

حقیقت انسان در عالم ذر بر اساس آیات و روایات

محمد رکعی*

شعبان نصرتی**

چکیده

یکی از چالش‌های فلسفی باورمندان به عالم ذر، مسئله حقیقت موجود ذری است. این پژوهش بر آن است تا با روش تحلیلی توصیفی و مبتنی بر ظهور روایات، هویت موجود ذری را روشن نماید. در این راستا، نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که بر اساس ظهور روایات، موجود ذری، حقیقتی زنده و دارای حیات، ادراک، قدرت و قابلیت پاسخ‌دهی است. حقیقت مبهم موجود ذری در مقام میثاق و پاسخ‌دهی شامل مراحل مختلفی است که عبارت‌اند از: «دریافت پیام، کدگشایی آن، تحلیل پیام، پاسخ‌یابی، انتخاب پاسخ مناسب، کدگذاری پیام و ارائه پاسخ». این مراحل به‌وضوح در روایات مورد تأیید قرار گرفته‌اند. بخشی عمده‌ای از حقیقت موجود ذری، اگرچه منشأ حیات و ادراک «هست، باید» و اراده است، اما دستگاه مفهومی بشری مفاهیمی ندارد که بتواند این حقیقت را به‌طور کامل تبیین کند. در این راستا، سه مفهوم ادراکی و ارتباطی «زبان»، «قلب» و «عقل» به‌عنوان ابزارهایی کلیدی در تبیین ساخت حیات موجود ذری دخیل هستند. زبان به‌عنوان ابزاری برای پاسخ‌دهی ظاهری عمل می‌کند و به موجود ذری این امکان را می‌دهد که پاسخ‌های خود را به‌صورت ملموس و قابل فهم ارائه دهد. قلب نیز به‌عنوان ابزاری برای پذیرش میثاق عمل می‌کند و احساسات و تمایلات درونی موجود ذری را در فرایند پاسخ‌دهی هدایت می‌کند. علاوه بر این، عقل به‌عنوان ابزاری اضافی در کنار هویت موجود ذری قرار

* استادیار گروه روش شناسی و مبانی معرفتی دانش کلام، پژوهشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران.

(نویسنده مسئول: rakae.m@righ.ac.ir)

** استادیار گروه روش شناسی و مبانی معرفتی دانش کلام، پژوهشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران. (nosrati.s@righ.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۰۶

می‌گیرد تا به او کمک کند در قبول میثاق موفق شود. این تعامل میان زبان، قلب و عقل، به موجود ذری این امکان را می‌دهد که در فرایند میثاق با خداوند، به طور مؤثری عمل کند.

کلیدواژه‌ها: هویت موجود ذری، عالم ذر، عقل در عالم ذر، روح در عالم ذر، چگونگی میثاق.

بیان مسئله

پذیرش آموزه انسان به مثابه موجود ذری در عالم ذر که با خداوند مواجهه داشته و سخنش را شنیده و به آن پاسخ داده است باورمندان به آن را ملزم می‌کند به این پرسش پاسخ دهند که انسان ذری چه هویتی داشته که توانسته با خداوند مواجه شود، سخنش را بفهمد، تحلیل کند و عکس‌العمل مناسب در برابر خواست خداوند به عمل آورد؟ آیا موجود ذری از طبیعتی فیزیکیالیستی برخوردار بوده؟ یا در هویت آن مثل انسان دنیایی عناصری برای ادراک و اراده تعبیه شده است؟ این پژوهش در حقیقت به دنبال معین کردن جنبه یا جنبه‌هایی از وجود ذری است که عهده‌دار انجام مسئولیت میثاق بوده است.

باورمندان به عالم ذر باید لوازم انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی آن را بپذیرند. باید قبول کرد که بین خداوند و انسان ذری فضای ارتباطی وجود داشته که در آن پیام یا پیام‌هایی منتقل شده، فهمیده و سنجیده شده است؛ یعنی وجود ذری توانسته اموری را مثل «دریافت، پردازش، تحلیل، استنتاج، گزینش، عکس‌العمل» داشته باشد. به بیان دیگر وجود ذری در این مواجهه در یک مجموعه از قوای معرفتی - رفتاری شرکت داشته است. این باور پرسش‌هایی را ایجاد می‌کند که باورمندان به این آموزه باید بدان پاسخ دهند. این چالش در روایات نخستین متکلمان امامیه دیده می‌شود و در قالب پرسش‌هایی بازتاب داشته است.

۱. پرسش از چگونگی فهم سخن توسط موجود «کیف علموا القول - حیث قیل لهم أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ؟ چگونه سخن را فهمیدند هنگامی که به آن‌ها گفته شد آیا من پروردگار شما نیستم» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲: ۴۲)؛

۲. پرسش از چگونگی ارتباط و جواب «کَيْفَ أَجَابُوا وَ هُمْ ذَرٌّ؟ چگونه پاسخ دادند در حالی که ذره بودند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۷؛ حلی، ۱۴۲۱: ۳۹۵).

۳. پرسش از ابزار پاسخ «فی قول الله: «أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قَالُوا بَلَى» قَالُوا بَأَلَسْتَهُمْ؟ در مورد سخن خداوند «أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قَالُوا بَلَى» آیا با زبان پاسخ دادند؟» (عیاشی ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۰)؛

۴. پرسش از هویت انسان ذری «آی شیء کانوا یومنذ؛ در روز میثاق حقیقت آنها چه بود؟» (عیاشی ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۰).

پژوهش حاضر بنا دارد طبق روش پژوهشِ باورمندان به عالم ذر عمل نماید و با استفاده از روش توصیفی تحلیلی روایات و با مراجعه به ظهور و بر اساس قواعد و قرائن زبانی و تایید قرائن متنی روایات دیگر به تعیین مراد متکلم بپردازد و از تمسک به تأویل روایات یا تبیین عقلانی و فلسفی پرهیز می‌کند و صد البته پذیرفته شده است که تحلیل عقل‌گرایانه قطعاً داده‌های دیگری مناسب آن روش فراروی پژوهش قرار می‌دهد.

۱. دیدگاه‌های اندیشمندان در تحلیل قوا و ابزار ادراک موجود ذری

برخی از اندیشمندان که نگاه تمثیلی به عالم ذر ندارند تلاش کرده‌اند، مصداق آن را تعیین کنند. این اقوال عبارت‌اند از «اخذ میثاق از ارواح، اخذ میثاق از خود موجودات ذری؛ اخذ میثاق از انسان در عالم ذر» مرحوم استرآبادی معتقد است در اصل اخذ میثاق به روح بوده است که یک‌بار در عالم تجرد صرف و بار دیگر در عالم ذر رخ داده است (استرآبادی، ۱۴۳۰: ۱۷۷). در عالم ذر هم ابتدا ارواح به اجساد ذری تعلق یافتند سپس میثاق از آنها اخذ شد (استرآبادی، ۱۴۳۰: ۱۷۷؛ مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۷: ۱۲۱). در نگاه علامه مجلسی روح دارای ابزارهایی مانند «عقل، سمع، ابزار نطق» می‌شود و به این وسیله مخاطب شکل می‌گیرد (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷: ۳۷).

علامه طباطبایی تقریری از قول قائلین به عالم ذر دارد که نوعی پذیرش ابزار داشتن را تداعی می‌کند. طبق این تقریر انسان ذری همان انسان دنیوی است و هویت وی تماماً با هویت انسان در دنیا یکی است. به این ترتیب روح، عقل، سمع، بصر، نفس و تمام شئون انسانی را دارا بوده است (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸: ۳۱۵).

از دیدگاه ملاصدرا اما مراد از ذراتی که در آیه قرآن به آن اشاره شده همان نفوس انسانی است که در عوالم مختلف اطوار و شکل‌های گوناگونی می‌یابد.

«فنقول: قوله تعالى: وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ، أَرَادَ بِهِمُ النَّفُوسَ الْإِلَامِيَّةَ عِنْدَ كَوْنِهِمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمُ الْعَقْلِيَّةِ وَمَعَادِنِهِمُ الْإِصْلَافِيَّةِ، وَ... وَ أَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَيْ عَاطَاهُمْ فِي هَذِهِ النَّشْأَةِ الْإِدْرَاكِيَّةِ الْعَقْلِيَّةِ شَهَادَةً دَوَاتِهِمُ الْعَقْلِيَّةِ وَ هُوِيَاتِهِمُ النَّوْرِيَّةِ، فَكَانُوا بِتِلْكَ الْقُوَى الْعَقْلِيَّةِ يَسْمَعُونَ خُطَابَ: السَّاتِرِ بِرَبِّكَ، كَمَا يَسْمَعُونَ الْخُطَابَ فِي دَارِ الدُّنْيَا بِهَذِهِ الْقُوَى الْبَدَنِيَّةِ، وَ قَالُوا بِالسَّنَةِ تِلْكَ الْعُقُولَ: بَلَى؛ مَا مَيَّ غَوِيْمُ كَلَامِ خُداوند «و زمانی که پروردگارت از فرزندان آدم میثاق گرفت» از آن‌ها نفوس انسان‌ها

را اراده کرده است هنگامی که در صلب پدران بودند در عالم عقل و معادن اصلی‌شان... و «اشهدهم علی انفسهم» یعنی در این نشئه ادراک عقلی شهود ذات‌های عقلی و هویت‌های نوری را به آن‌ها اعطا کرد. پس با همین قوای عقلی خطاب «الست بریکم» را می‌شنوند، همان‌گونه که در دار دنیا با همین قوای بدنی خطاب را می‌شنوند و با زبان‌های همین عقول گفتند بلی» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۳: ۳۷۳).

بر پایه این دیدگاه نفوس انسانی در عالم ذر به شکل ذراتی تجلی یافته‌اند و این نفوس به دلیل بهره‌مندی از ادراک عقلی مخاطب خداوند قرار گرفته‌اند و با زبان همان عقول نیز پاسخ داده‌اند.

۲. نصوص تبیین‌کننده حقیقت و قوای موجود ذری

در قرآن کریم آیه ۱۷۲ سوره اعراف «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ؛ و چون پروردگار تواز پسران آدم از پشت‌هایشان نژادشان را بیاورد و آن‌ها را بر خودشان گواه گرفت که مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا» که صحنه میثاق به تصویر کشیده شده، جزئیاتی از قوای بدنی یا فرا بدنی انسان ذری بیان نشده است. همچنین چگونگی پاسخ یا چگونگی مواجهه نیز تبیین نیافته است. ولی روایاتی وجود دارند که در تبیین همین آیه صادر شده‌اند و در آن‌ها پاسخ‌هایی به پرسش‌های پیش‌گفته یافت می‌شود. برای نمونه به روایات زیر توجه کنید.

أَبِي بصيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ كَيْفَ أَجَابُوا وَهُم ذُرِّيَّةٌ جَعَلَ فِيهِمْ مَا إِذَا سَأَلْتَهُمْ أَجَابُوهُ يَغْنِي فِي الْوَيْثَاقِ؛ ابی بصیر گفت: به ابی عبدالله (ع) گفتم: چگونه آن‌ها پاسخ دادند در حالی که ذره بودند؟ فرمود: خداوند در آن‌ها چیزی قرار داد که وقتی از آن‌ها سؤال می‌شود، پاسخ می‌دهند، یعنی در میثاق (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۷؛ حلی، ۱۴۲۱: ۱۴۹۵).

أَبِي بصيرٍ عن أبي عبد الله ع في قول الله: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» قَالُوا بِالْأَلْسِنَةِ قَالَ: نَعَمْ، وَقَالُوا بَقُلُوبِهِمْ، فَقُلْتُ: وَ أَى شَيْءٍ كَانُوا يُؤْمِنُونَ قَالَ صَنَعَ مِنْهُمْ مَا أَكْتَفَى بِهِ. ابی بصیر از ابی عبدالله (ع) درباره قول خداوند: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بله» پرسیدم. آیا زبان‌هایشان گفتند؟ فرمود بله و با دل‌هایشان نیز گفتند. پس گفتم: و چه چیزی بودند در آن زمان؟ فرمود: خداوند از آن‌ها چیزی ساخت که به آن اکتفا کرد (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۰).^۱

۱. این روایت در نسخه البرهان، (بحرانی، ۱۳۷۴ق، ج ۲: ۶۱۳) بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵: ۲۵۸)، نور الثقلین (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۹۹)، کنز الدقائق (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۵: ۲۳۵) همین عبارت آمده ولی در بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶: ۱۰۲) و مرآة العقول (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷: ۳۷) به جای صنع منهم عبارت «صنع فیهم» دارد.

قال أبو بصير قلت لأبي عبد الله ع: أخبرني عن الذر - حيث أشهدهم على أنفسهم أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بلى، و أسر بعضهم خلاف ما أظهر، فقلت: كيف علموا القول حيث قيل لهم أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قال: إن الله جعل فيهم ما إذا سألهم أجابوه؛ ابي بصير گفت: به ابي عبدالله (ع) گفتم: درباره ذره‌ها به من خبر بده - زمانی که آنها را بر خودشان شاهد گرفت: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بله، و برخی از آنها خلاف آنچه را که اظهار کردند، در دل داشتند. پس گفتم: چگونه آنها سخن خدا را فهمیدند زمانی که به آنها گفته شد: آیا من پروردگار شما نیستم؟ فرمود: خداوند در آنها چیزی قرار داد که اگر از آنها سؤال شود، پاسخ دهند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۲).

و أَخْبِرَكَ أَنَّ اللَّهَ (تَعَالَى) لَمَّا خَلَقَ آدَمَ مَسَحَ ظَهْرَهُ فَاسْتَحْرَجَ ذُرِّيَّتَهُ مِنْ صُلْبِهِ فِي هَيْئَةِ الذَّرِّ، فَأَلْزَمَهُمُ الْعُقُلَ، وَ قَرَّبَهُمُ أَنَّ الرَّبَّ وَ أَنَّهُمُ الْعَبِيدُ، فَأَقْرَبُوا لَهُ بِالزُّبُوبِ، وَ شَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْعُبُودِيَّةِ؛ و به تو خبر می‌دهم که خداوند (تعالی) هنگامی که آدم را خلق کرد، پشت او را لمس کرد و ذریه‌اش را از صلب او در هیئت ذر خارج کرد، و عقل را بر آنها ملازم کرد و آنها را متعهد ساخت که او پروردگار است و آنها بندگانند، پس آنها به ربوبیت او اقرار کردند و بر بندگی خود بر خودشان شهادت دادند (طوسی، ۱۴۱۴، ۴۷۷؛ حلی، ۱۴۲۱: ۵۱۸).

اطلاعات اولیه ارائه شده از این روایات را می‌توان در دو دسته قرار داد. دسته‌ای قوای انسان ذری را به‌صورت مبهم بیان می‌کنند و دسته دیگر به‌صورت مشخص از این قوا اسم می‌برند که به‌صورت کلی در چهار محور باید بررسی شوند.

الف) حقیقت مبهم موجود ذری

ب) ابزار مبهم به‌مثابه عنصری در هویت موجود ذری

ج) ابزار معین قرار گرفته در موجود ذری

د) ابزار معین و خارج از حقیقت موجود ذری

۲. ۱. حقیقت مبهم موجود ذری

عبارت «وَأَيُّ شَيْءٍ كَانُوا يَوْمَئِذٍ قَالُوا صَنَعَ مِنْهُمْ مَا اكْتَفَى بِهِ» به هویت و ماهیت انسان باز می‌گردد. سؤال‌کننده به‌خوبی با موضوع آشنا بوده و از هویت پیچیده موجود ذری اطلاع داشته، از این رو این پرسش را مطرح کرده است. به باور او، وجود ذری دارای «عقل، روح و امثال این موارد» نبوده با این امر را بعید می‌دانسته است؛ زیرا اگر او معتقد بود وجود ذری واجد چنین جنبه‌هایی است، چنین سؤالی را مطرح نمی‌کرد.

وقتی او سؤال می‌کند چگونه موجود ذری توانایی دارد که سخنی را بفهمد و بدان پاسخ دهد، در واقع این برداشت وجود دارد که وجود ذری قوای ادراکی و ارتباطی متعارفی را که در بین اذهان مشهور است، ندارد. پس این توانایی چگونه حاصل می‌شود؟ پاسخ درست ناظر به همین پرسش است. اگر توانایی وجود ذری به یکی از ابزارهای شناخته‌شده بود، باید روایت همان را بیان می‌کرد. ولی می‌بینیم که در روایت، چگونگی شناخت و پاسخ به صورت مبهم بیان شده است. پاسخ با «جَعَلَ فِيهِمْ مَا إِذَا سَأَلْتَهُمْ أَجَابُوهُ» و «قال صنع منهم ما اكتفى به» آمده است. اگرچه متن این قابلیت را دارد که در مقام تطبیق یکی از ابزارهای شناخته شده مثل روح یا عقل را به عنوان مصداق ابزار شناخت معرفی کند و پاسخ ساده‌تر این بود که گفته شود خدا در موجودات ذری روح یا عقل را قرار داد و به واسطه آن، وجود ذری به محتوای کلام خدا علم پیدا کرد و هم بدان پاسخ داد.

استفاده از عبارت مبهم برای این است که الفاظ و مفاهیم متداول برای تعیین بخشی به این ابزار ناکافی است به عبارت دیگر این ابهام برای این است که نشان دهد ابزار ادراک و پاسخ که در وجود ذری قرار داده شده، چیزی نیست که در منظومه معرفتی ما وجود داشته باشد. یعنی حتی اگر ابزاری مثل «عقل، قلب، زبان» هم برای وجود ذری ثابت شود باز جای یک قوه مبهم خالی است.

۲.۲. ابزار مبهم به مثابه عنصری در هویت موجود ذری

ابهام فقط در هویت موجود ذری نیست. بلکه در ابزارها و چگونگی کارکرد آنها نیز ابهام وجود دارد. گاه ابهام در «چگونگی فهم سخن» رخ می‌دهد؛ بنابراین وقتی پرسیده می‌شود «کیف علموا القول؛ چگونه سخن خدا را فهمیدند» با عبارت «قَالَ جَعَلَ فِيهِمْ مَا إِذَا سَأَلْتَهُمْ أَجَابُوهُ؛ فرمود: خداوند در آنها چیزی قرار داد که اگر از آنها سؤال شود، پاسخ دهند» به شیء ناشناخته ارجاع داده می‌شود. گاهی نیز ابهام در «چگونگی پاسخ‌دهی» است. از این رو در پاسخ «كَيْفَ أَجَابُوا وَ هُمْ ذُرٌّ؟ چگونه آنها پاسخ دادند در حالی که ذره بودند؟» پاسخ داده شده که «جَعَلَ فِيهِمْ مَا إِذَا سَأَلْتَهُمْ أَجَابُوهُ؛ خداوند در آنها چیزی قرار داد که اگر از آنها سؤال شود، پاسخ دهند».

به این ترتیب امام در پاسخ می‌فرماید که در این موجودات چیزی قرار داده شده که وقتی از آن‌ها سؤال می‌شود، پاسخ می‌دهند. این جمله نشان می‌دهد که پاسخ‌دهی این موجودات به یک حقیقت عمیق‌تر وابسته است که فراتر از ابزارهای ادراکی عادی بوده است.

سؤال ابوبصیر به اندازه کافی روشن و مشخص است و امام می‌توانست با اشاره به ابزارهای مشخص مانند زبان و قلب، بحث را به پایان برساند؛ اما امام به جای آن، به یک حقیقت عمیق‌تر اشاره می‌کند که نشان‌دهنده پیچیدگی موضوع است. این انتخاب کلمات نشان می‌دهد که امام به دنبال انتقال یک مفهوم عمیق‌تر و پیچیده‌تر از پاسخ‌دهی است و به نوعی به ابوبصیر می‌فهماند که پاسخ‌دهی تنها به ابزارهایی که او می‌شناسد، محدود نمی‌شود. این پاسخ به این حقیقت اشاره دارد که فرایند و کیفیت پاسخگویی بر یک حقیقتی مبتنی است که کل یا بخشی از آن برای پرسشگر ناشناخته است؛ یعنی درک کامل از فرایند پاسخ‌دهی نیاز به آگاهی از یک حقیقتی دارد که ممکن است آن حقیقت برای پرسشگر قابل دسترسی نباشد.

پاسخ‌دهی فرایندی است که از «دریافت پیام، کدگشایی آن، تحلیل پیام، پاسخ‌یابی، انتخاب پاسخ مناسب، کدگذاری پیام، ارائه پاسخ» تشکیل می‌شود که بخشی از آن به یک حقیقت پیچیده گره خورده است. به همین دلیل امام علیه‌السلام در پاسخ از عبارت «جَعَلَ فِيهِمْ مَا إِذَا سَأَلَهُمْ أَجَابُوهُ» استفاده کرده‌اند.

۳.۲. ابزار معین قرار گرفته در موجود ذری

البته در روایت تمامی فرایند پاسخگویی مبهم و غیرمعین بیان نشده؛ بلکه بخش آخر آن روشن است. در ذیل حدیث زیر کاملاً ابزار پاسخ روشن شده است. عن أبي بصير عن أبي عبد الله ع في قول الله: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى» قالوا بالسننهم قال: نعم، وقالوا بقلوبهم»

در دیدگاه ابوبصیر «زبان» ابزار پاسخ شمرده می‌شود. به همین دلیل پرسش ابوبصیر نیز دقیقاً این است که آیا موجود ذری هم با همین ابزار پاسخ می‌دهد؛ یعنی تصور اینکه موجود ذری می‌تواند زبان داشته باشد و از آن به عنوان ابزار پاسخ استفاده کند در نزد ابوبصیر تصور ناممکنی نبوده؛ ولی گویا به گمان او یگانه ابزار پاسخگویی، لسان یا زبان است. از این رو زمانی که سؤال می‌کند که آیا ابزار پاسخ موجود ذری «زبان» بوده؟ با دو پاسخ مواجه می‌شود. نخست تأیید این مطلب است که موجود ذری زبان دارد و با آن پاسخ می‌دهد و دوم اضافه کردن «قلب» است به عنوان ابزار دیگری در کنار زبان.

ابوبصیر با هر دو مفهوم «قلب» و «زبان» آشنا بود و زبان را به عنوان ابزار پاسخ‌دهی می‌شناخت؛ ولی با این حال قلب را به عنوان ابزار پاسخ‌دهی تصور نکرده بود یا اینکه در مورد موجود ذری چنین تصویری نداشت که می‌تواند دارای قلب باشد و با قلب نیز پاسخ دهد. به هر حال امام علیه‌السلام این دیدگاه ابوبصیر را تصحیح و قلب را مانند زبان ابزار پاسخ معرفی می‌کند.

البته کارکرد قلب تنها پاسخگویی نیست؛ بلکه توانایی آن بیش از پاسخگویی است؛ چنانچه در روایت
عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى
قَالَ ثَبَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِهِمْ وَنَسُوا الْمَوْقِفَ سَيَذْكُرُونَهُ يَوْمًا مَا وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مَنْ خَالِقُهُ وَلَا مَنْ
رَازِقُهُ؛ درباره قول خداوند: «و هنگامی که پروردگارت از فرزندان آدم از پشت هایشان نسل هایشان را گرفت و
آنها را بر خودشان گواهی داد که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بله» گفت: شناخت در دل هایشان ثابت
شد و آنها موقعیت را فراموش کردند. روزی آن را به یاد خواهند آورد و اگر این نبود، هیچ کس نمی دانست که
خالق او کیست و روزی دهنده اش چه کسی است (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۴۱).

روایات هر جا که دستگاه مفهومی انسان کشش فهم هویت انسانی را داشته باشد از واژگان ملموس
استفاده می کنند و از ارجاع به امور مبهم می پرهیزند. «سمع، رؤیت، معاینه» از این قبیل هستند.
در روایت دیگری از سمع به عنوان بعدی از ساحت انسانی در عالم ذر یاد شده است: «وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى
أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى» فَقَدْ أَسْمَعَهُمْ كَلَامَهُ وَرَدُّوا عَلَيْهِ الْجَوَابَ - كَمَا تَسْمَعُ فِي قَوْلِ اللَّهِ يَا ابْنَ
الْكَوَاءِ قَالُوا بَلَى؛ «و بر خودشان گواهی داد که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بله.» پس او سخنش را به
آنها سمع آنها رساند و آنها به او پاسخ دادند، همان طور که در قول خداوند می شنوی: «ای پسر کواء، گفتند:
بله.» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۱).

یکی دیگر از ساحت های هویتی که به انسان ذری نسبت داده شده «رؤیت و معاینه» است: در روایت
«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى الْآيَةُ قَالَ
أَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَخَرَجُوا كَالَّذِ فَعَرَفَهُمْ وَآرَاهُمْ نَفْسَهُ؛ «و هنگامی که پروردگارت از
فرزندان آدم از پشت هایشان نسل هایشان را گرفت و آنها را بر خودشان گواهی داد که آیا من پروردگار شما
نیستم؟ گفتند: بله» «گفت: او نسلش را از پشت آدم^۱ تا روز قیامت خارج کرد و آنها مانند ذره خارج شدند و

۱. در مورد اینکه در قرآن و آیه میثاق خروج ذرات از پشت فرزندان آدم مطرح است اما در روایات پشت و ظهر خود آدم آمده مولی
صالح مازندرانی چنین توضیح داده است: ان أخذ الميثاق وقع ثلاث مرات تأكيداً ومبالغة مرة بعد عرك الطين حين خرجوا كالذر
يدبون و مرة حين كونهم ذرا في صلب آدم (ع) بعد تکمیل خلفه، وقبل نفخ الروح فيه مرة ثالثة بعد نفخه حين خرجوا من صلبه
يدبون حتى رءاهم آدم؛ همانا اخذ میثاق سه مرتبه واقع شده برای تأکید و مبالغه. یکی بعد از ورز دادن طین هنگامی که مانند ذراتی
خارج شدند که جنبش داشتند و بار دوم هنگامی که ذراتی بودند در صلب آدم بعد از تکمیل پشت آدم و قبل از نفخ روح در آدم و
سوم بعد از نفخ روح در آدم زمانی که از صلب آدم خارج شدند در حالی که جنبش داشتند و آدم آن ها را دید (مازندرانی، ۱۳۸۲،

او آنها را شناخت و خود را به آنها نشان داد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۳) به رؤیت اشاره شده و در روایت کانت رؤیة معاینه قال: (نعم)؛ آیا این رؤیت به صورت معاینه‌ای بود؟ فرمود بله» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۹).

۲.۴. ابزار معین و خارج از حقیقت موجود ذری

در عالم ذر فرایندی برای پاسخگویی موجود ذری اثبات شده که از ادراک سخن خداوند به وسیله وجود ذری آغاز و به قبول میثاق انجامیده است. در روایات ابزارهای «زبان/السنة»، «قلب» در این فرایند معرفی شده‌اند. همان گونه که پیش تر بیان شد «زبان» و «قلب» ابزار پاسخگویی اند، حال باید دید آیا عقل می تواند نماینده مناسبی برای تبیین چگونگی همه این فرایند باشد.

در روایتی که شیخ طوسی در امالی نقل کرده است عقل به عنوان حقیقتی معرفی شده که خداوند آن را ملازم وجود ذری قرار داده و بعد از این ملازمه میثاق اتفاق افتاده است.

«أُخْبِرَكَ أَنَّ اللَّهَ (تَعَالَى) لَمَّا خَلَقَ آدَمَ مَسَحَ ظَهْرَهُ فَاسْتَخْرَجَ ذُرِّيَّتَهُ مِنْ صَلْبِهِ فِي هَيْئَةِ الذَّرِّ، فَأَلَزَمَهُمُ الْعَقْلَ، وَ قَرَّرَهُمْ أَنَّهُ الرَّبُّ وَ أَنَّهُمُ الْعَبِيدُ، فَأَقْرَأُوا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَ سَهَّدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْعُبُودِيَّةِ؛ وَ بِهِ تُوخِّبُ خَيْرَ مِیْ دَهْمِ كِهْ خُدَاوَنْد (تعالی) هنگامی که آدم را خلق کرد، پشت او را لمس کرد و ذریه اش را از صلب او در هیئت ذر خارج کرد، و عقل را بر آنها ملازم کرد و آنها را متعهد ساخت که او پروردگار است و آنها بندگان اند، پس آنها به ربوبیت او اقرار کردند و بر بندگی خود بر خودشان شهادت دادند» (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۷۷؛ حلی، ۱۴۲۱: ۵۱۸).

اگرچه در این روایت به صورت مستقیم سؤال نشده که چگونه موجودات ذری می توانند ادراک داشته باشند، اما روایت خود در مقام پاسخ به این پرسش نیز پرداخته و به شکل غیرمستقیم بدان پاسخ داده است؛ بنابراین و بر اساس این حدیث، ابزاری که وجود ذری به کمک آن میثاق را پذیرفته، «عقل» است. این امر نشان دهنده

ج ۷: ۵۱) و این احتمال نیز وجود دارد ذراتی که از ظهر آدم خارج شدند یکی از دیگری خارج شده باشند. جیلانی نیز در این باره من ظهورهم را بدل بعض از ظهورهم گرفته یعنی بعضی از انسان ها نه همه (نک: جیلانی، ۱۴۲۹، ج ۲: ۲۲۳).

اهمیت عقل به‌عنوان یک ابزار شناختی و ادراکی در فرایند میثاق است. در نگاه نخست، چنین به نظر می‌رسد که مقصود از «الزمهم العقل» همان «جعل فیهم العقل» باشد. همان‌گونه که برخی از مفسران در ذیل آیه ۱۷۲ سوره اعراف اعتقاد داشته‌اند که اقرار بعد از آن واقع شد که «رکب فیهم عقولا؛ خدا در آنها عقل قرار داد» (واحدی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۴۲۰) یا ممکن است مقصود از «الزمهم العقل» همان «جعلهم عقلاء» باشد همان‌گونه که برخی اقرار را بعد از این که خدا آنها را عاقل قرار داد، دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۷۶۵). برخی نیز عبارت پیش‌گفته را به معنای «اعطاهم من العقل» تفسیر کرده‌اند (نیشابوری، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۴۶).

در اینجا، آنچه در روایات پیشین به‌عنوان جنبه وجودی مبهم بیان شده، از ابهام خارج می‌شود. این ابهام وجودی که ممکن است در ذهن خواننده ایجاد شود، با این حدیث از بین می‌رود و به‌نوعی روشن می‌شود که چگونه عقل به‌عنوان یک ابزار شناختی می‌تواند در پذیرش میثاق نقش‌آفرینی کند.

با این توضیح، عاملی که چگونگی پاسخ به میثاق را توجیه می‌کند، در این روایت به‌روشنی بیان شده و آن «عقل» است. یعنی عقل نه‌تنها به‌عنوان یک ابزار شناختی، بلکه به‌عنوان یک عامل اساسی در فرایند میثاق شناخته می‌شود.

افزون بر این، باید توجه داشت که «زبان» و «قلب» نیز در فرایند میثاق نقش دارند. زبان به‌عنوان وسیله‌ای برای بیان و ارتباط، و قلب به‌عنوان مرکز احساسات و عواطف، هر دو در این فرایند تأثیرگذار هستند. این سه عنصر، یعنی عقل، زبان و قلب، به‌طور هم‌زمان در پذیرش میثاق و ارتباط با خداوند نقش‌آفریده‌اند و پیچیدگی و عمق این فرایند را نشان می‌دهند.

ولی به‌سادگی نباید از این حدیث گذر کرد و لازم است در معنای عبارت دقت بیشتری روا داشت. زیرا به نظر می‌رسد که در عقل به‌عنوان یکی از عناصر وجودی موجود ذری مطرح نیست. به این معنا که عقل را نمی‌توان یکی از ابعاد وجودی و درونی موجود ذری به‌شمار آورد.

شاهد این ادعا به عبارت «فَاسْتَخْرَجَ ذُرِّيَّتَهُ مِنْ صُلْبِهِ فِي هَيْئَةِ الذَّرِّ، فَأَلَزَمَهُمُ الْعَقْلَ» برمی‌گردد. این عبارت به‌وضوح دوگانگی بین «عقل» و ذریه آدم را اثبات می‌کند. در اینجا، ابتدا ذریه حضرت آدم در هیئت ذر هویت می‌یابند و پا به عرصه وجود می‌گذارند. پس از این مرحله، یکی از دو اتفاق زیر می‌افتد: یا وجود ذری در فضای تکلیفی ملازم عقل قرار می‌گیرد یا با جعل تکوینی ملازم آن می‌شود. الزام در لغت دو معنا

دارد: یکی الزام تکوینی و دیگری الزام حکمی - تکلیفی (راغب، ۱۴۱۲: ۷۴۰). بنابراین، باید این عبارت را ناظر به این دو معنا بررسی کرد.

الزام تکوینی به معنای آن است که وجود ذری به طور طبیعی و ذاتی به عقل ملحق می‌شود و این پیوند به‌صورت طبیعی و بدون نیاز به هیچ‌گونه دخالت خارجی شکل می‌گیرد. در این حالت، عقل به‌عنوان یک عنصر ذاتی در وجود ذری تلقی شده و به‌نوعی نشان‌دهنده ارتباط عمیق و ذاتی بین عقل و وجود ذری خواهد بود.

۳. تحلیل الزام موجود ذری بر اساس الزام تکلیفی و غیر تکلیفی

الزام تکلیفی همان «إلزام بالحکم والأمر» (راغب ۱۴۱۲: ۷۴۰) است. البته در این نوع الزام ممکن است علاوه بر امر و حکم، نوعی معارضه نیز وجود داشته باشد. زیرا طبق نظر برخی از لغت‌شناسان، هر معارضه‌ای الزام است، ولی هر الزامی معارضه نیست (عسکری، ۱۴۰۰: ۵۵). این نکته مهم است که وقتی این الزام در مقام احتجاج باشد، حتماً معارضه نیز در کار خواهد بود (همان). به‌عنوان مثال، همان‌گونه که زمخشری معتقد است، الزام خصم به معنای حجت‌آوری در معارضه با اوست (زمخشری، ۱۹۷۹: ۵۶۴). به این ترتیب، الزام تکلیفی در روایت «فَالزِمُهُمُ الْعَقْلَ» به این معناست که وجود ذری مکلف به «عقل» می‌شود. این الزام به حکم می‌تواند دو گونه باشد: یکی، الزام به حکم عقل به‌عنوان یک موجود مستقل؛ و دیگری، الزام به حکم عقل به‌عنوان عضوی از هویت درونی موجود ذری؛

۳. ۱. الزام موجود ذری به حکم عقل به‌مثابه مستقل

الزام موجود ذری به حکم عقل به معنای قبول حکم عقل به‌عنوان موجودی مستقل است که خداوند آن را معیار قرار داده است. در این حالت، خداوند از موجود ذری می‌خواهد که حکم عقل را بپذیرد. در واقع، در این نوع الزام، عقل به‌عنوان یک مرجع و معیار مستقل عمل می‌کند که باید مورد احترام و پذیرش قرار گیرد. در این صورت، عقل دخالتی در فرایند میثاق ندارد و تنها به‌عنوان یک الگو عمل می‌کند. یعنی، تمام فرایند ادراکی و ارادی در خود موجود ذری بدون نیاز به عقل رخ می‌دهد. در این دیدگاه موجود ذری موجودی مستقل و خودمختار و قادر است. تصمیم‌گیری‌ها و ادراکات خود را بدون وابستگی به عقل انجام می‌دهد. پس عقل نه در درون هویت موجد ذری است و نه به‌عنوان ابزار کمکی تلقی می‌شود.

۲. ۳. الزام موجود ذری به حکم عقل به مثابه عنصر درونی

در این فرض، عقل یک عنصر درونی در موجودات ذری شناخته شده و الزام به عقل در واقع بازگشت به حکم عقل است؛ در عبارت «فَالْزَمَهُمُ الْعَقْلَ، وَ قَرَّرَهُمْ أَنَّهُ الرَّبُّ وَ أَنَّهُمُ الْعَبِيدُ» خدا موجود ذری را امر می‌کند که اولاً «الزام به عقل» داشته باشد ثانیاً «اقرار به ربوبیت» نماید. پس «الزام به عقل» همانند الزام به هر صفت دیگری است که به کسی امر می‌شود؛ مانند اینکه به فردی گفته شود «الزم السکینه و الوقار».

الزام وجود ذری برای بازگشت به حکم عقل نیز می‌تواند دو گونه باشد. اول اینکه از مرحله «دریافت حکم» تا «میتاق» همه به وسیله خود عقل باشد و دوم اینکه ابزار دریافت، پردازش، تحلیل و پاسخگویی به عنصر دیگری باشد و عقل در درک بایستگی دخالت داشته باشد، در این صورت اگرچه عقل یکی از عناصر وجودی موجود ذری شمرده می‌شود؛ ولی به این معنا نیست که کل ادراکات و اراده‌های موجود ذری تنها به واسطه آن صورت بگیرد. در این صورت تمامی فهم‌های موجودات ذری بازسته عقل نیست؛ بلکه عقل تنها به اندازه علت ناقصه و بخشی از سبب عمل می‌کند.

اگر همه امور ادراکی و ارادی بازسته عقل بود، دیگر نیازی به حکم تکلیفی نبود؛ بلکه خود عقل به صورت خودکار باید این امور را انجام می‌داد. امر به الزام به این معنا است که وجود ذری معخیر به این انتخاب است و می‌تواند به حکم عقل گردن نهد یا از آن اطاعت نکند به عبارت دیگر الزام عقل به حکم خودش امری اضافی و بیهوده است.

۳. ۳. الزام عقل و موجود ذری بر اساس الزام غیر تکوینی

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد یکی از معانی «الزام»، الزام غیر تکوینی است؛ یعنی دو وجود با تسخیر الهی ملازم هم قرار می‌گیرند. در این فرض، معنای عبارت «فَالْزَمَهُمُ الْعَقْلَ» می‌تواند دو معنا داشته باشد. حرف «فاء» در این عبارت دلالت می‌کند که مدلول عبارت «الزمهم العقل» بعد از خروج موجودات ذری از صلب حضرت آدم رخ داده است.

۳. ۳. ۱. الزام غیر تکوینی به مثابه ملازمت وجود ذری با عقل به عنوان موجود مستقل

ظهور اولیه عبارت «فَالْزَمَهُمُ الْعَقْلَ» این است که عقل یک موجود مستقل از وجود ذری است و موجود ذری مصاحب و ملازم عقل باشد و دو موجود مستقل در جوار یکدیگر قرار گرفته و البته با یکدیگر ارتباط داشته باشند. موجود ذری در اثر این ضمیمه نوعی توانمندی به دست آورده که توانسته میتاق را قبول کند. دلیل این

ملازمت هم مشخص است. عقل به این دلیل در کنار موجود ذری قرار گرفته که همه موجودات ذری میثاق را بپذیرند و کسی از اقرار به ربوبیت الهی تخطی نکند. به همین دلیل است که همه به ربوبیت الهی اقرار کرده‌اند. «فَاقْرَؤْا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَ شَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِم بِالْعُبُودِيَّةِ» در این عبارت «فای» تفریع به کار رفته است به این معنا که اقرار به ربوبیت الهی و شهادت به عبودیت فرع بر ملازمت عقل بوده است. شاید این برداشت به نظر بیاید که با این تحلیل اگر این ملازمت رخ نمی‌داد دیگر موجود ذری به ربوبیت اقرار نمی‌کرد؛ زیرا ابزار آن را نداشت. اما باید بگوییم که موجود ذری بدون ملازمت عقل هم توانایی اقرار داشت؛ ولی ممکن بود برخی در این مرحله اقرار نمایند و برخی تخطی نمایند؛ ولی چون اراده خداوند بر این بود که حجت بر همه تمام شود و از همه اقرار گرفته شود عقل را ملازم موجود ذری قرار داد. برای این ظهور قرائنی وجود دارد.

الف) قرینه هستی‌شناسانه

دو قرینه هستی‌شناسانه وجود دارد که الزام غیر تکوینی عقل با موجود ذری را تایید می‌کنند. یکی اینکه وجود ذری پیش از اینکه آدم خلق شود میثاق داشته پس بدون ملازمت عقل هم توانایی پاسخ‌گویی داشته است.^۱ قرینه دوم این است که بر اساس روایات هستی‌شناسی عقل، آفرینش عقل به شکل یک موجود مستقل از انسان به مثابه موجودی روحانی بوده است. به عبارت دیگر آفرینش این وجود مستقل در ساحت انسان نبوده و کاملاً مجزا و مستقل بوده است.^۲ بنابراین دو موجود بعد از اینکه هستی یافتند در مقطعی ملازم هم قرار گرفتند؛ یعنی بعد از اینکه موجود ذری از صلب آدم خارج شد، ملازم و مصاحب عقل قرار گرفت. اگرچه

۱. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَيْثُ خَلَقَ الْخَلْقَ خَلَقَ مَاءَ عَذْباً وَ مَاءَ مَالِحاً أَجَاجاً فَاُمْتَزَجَ الْمَاءَانِ فَأَخَذَ طِيناً مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فَعَرَكُهُ عَرَكاً شَدِيداً فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ وَ هُمْ كَالَّذِ يَدْبُونُ إِلَى الْجَنَّةِ بِسَلَامٍ وَ قَالَ لِأَصْحَابِ الشَّمَالِ إِلَى النَّارِ وَ لَا أُبَالِي ثُمَّ قَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۸.

۲. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ فَقَالَ لَهُ أَذْبَرَ فَأَذْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبَلَ فَأَقْبَلَ؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۱-۲۰.

تصور ملازمت و انفکاک عقل از موجود دیگری بدون اینکه قوه ادراکی او باشد چندان آسان نیست؛ اما ناچاریم رابطه موجود ذری به مثابه ملازمت وجود ذری با عقل به عنوان موجود مستقل را بر اساس قرائن متنی یکی از احتمالات تعبیر فالزمهم العقل قرار دهیم.

قرینه زبانی

«لزم» فعل متعدی است؛ ولی با رفتن به باب افعال مفعول دوم می‌گیرد. به همین دلیل لغت‌دانان «الزم» را متعدی «لزم» می‌دانند (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۵۵۲). در مورد ریشه «لزم» معجم مقاییس اللغة می‌نویسد: «اللام و الزاء و المیم أصل واحد صحيح، يدلُّ على مصاحبة الشيء بالشيء دائماً» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۵: ۲۴۵).

مقصود از دوام مصاحبت، دوام به معنای همیشگی نیست؛ بلکه همان طولانی‌بودن ملازمت است (راغب، ۱۴۱۲: ۷۳۹) البته تأکید اصلی این ریشه بر مصاحبت است؛ لذا مشتقات آن هم در معانی‌ای به کار می‌روند که دو شیء با هم ملازم باشد و لو اینکه این ملازمت دوام نداشته باشد (ابن عباد، ۱۴۱۴، ج ۹: ۵۹؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۵۵۳).

ب) الزام تکوینی به مثابه جعل عقل به عنوان عنصر جدید در موجود ذری

احتمال دیگر در الزام تکوینی این است که مقصود از «الزمهم العقل» این باشد که خداوند پس از اینکه موجود ذری را از صلب آدم خارج کرد، عقل را در درون موجود ذری جعل کرده است. در این صورت دو احتمال وجود خواهد داشت. نخست اینکه جعل عقل به عنوان عنصری در ماهیت انسان از آن جهت بود که موجود ذری بدون آن نمی‌توانست هیچ‌گونه ادراکی داشته باشد؛ بنابراین قادر به جواب نبود و عقل به همین دلیل به آن داده شد تا قوه ادراک داشته باشد تا بتواند از عهده میثاق برآید و احتمال دیگر این است که قوه عقل به عنوان قوه مکمل به قوای هویتی و ادراکی موجود ذری اضافه شد تا میثاق از همه اخذ شود و کسی از آن تخطی نکند. برای الزام تکوینی به معنای جعل عقل در هویت موجود ذری قرینه‌ای در روایات یافت نشد.

دیدگاه مختار

با توجه به مقدماتی که بیان کردیم می‌توان هویت موجود ذری را بر پایه روایات ترسیم کرد. این را می‌دانیم که در عالم ذر ماهیت اصلی انسان به صورت ذره‌هایی تحقق یافته، با خداوند مواجهه داشته و سخنش را

شنیده و به آن پاسخ داده است؛ یعنی وجود ذری توانسته اموری مثل دریافت، پردازش، تحلیل، استنتاج، گزینش و عکس‌العمل داشته باشد.

فرایندهایی که ذکر کردیم نیازمند جنبه یا منبع‌هایی در انسان است که با وجود آن‌ها انسان بتواند چنین فعالیت‌های معرفتی و غیر معرفتی را سامان دهد. روایات به این منابع توجه داشته‌اند و منابع و ابزارهای قلب، زبان و عقل را بیان کرده‌اند. اما این هویت‌ها چگونه با وجود ذری انسان ارتباط برقرار کرده‌اند؟ اگر بپذیریم که زبان و قلب ابزارهای وجود ذری بوده‌اند باید نقش اصلی را به عقل بدهیم. در رابطه با نوع رابطه عقل با موجود ذری روایات از واژه الزام بهره برده‌اند. این واژه نوعی رابطه هستی‌شناسانه را میان دو موجود مستقل نشان می‌دهد؛ بنابراین نمی‌وان مراد از فالزمهم العقل را الزام به حکم تکلیفی یا غیر تکلیفی به شمار آورد. با توجه به روایات دیگری که در مورد خلقت عقل صادر شده‌اند مبنی بر اینکه عقل موجودی است که مدت‌ها پیش از خلقت انسان خلق شده و نخستین مخلوق از روحانیان است (نک: کلینی، الکافی، ج: ۱، ۲۰-۲۱). باید اذعان کنیم که رابطه عقل با موجود ذری یک رابطه تکوینی است. این رابطه به قرینه‌های زبانی و هستی‌شناختی که بیان کردیم نمی‌تواند رابطه ظرفیت یا رابطه قوه و ذات باشد؛ بلکه به‌ناچار باید این ملازمه تکوینی را ملازمه دو موجود مستقل به شمار آوریم که یکی از آن‌ها از بیرون به دیگری اثر می‌بخشد.

نتیجه‌گیری

شناخت هویت و جنبه‌های وجودی موجودات ذری از چالش‌های فلسفی است که در روایات بدان توجه شده است. این چالش با این فرض شروع می‌شود که اگر موجودات ذری ابزارهای معمولی برای فهم نداشته باشند، چگونه توانایی یافتن به مفاهیم موجود در کلام خداوند پی ببرند؟ چگونه توانایی ارتباط با موجودات دیگر از جمله خداوند را خواهند داشت و با چه ابزاری پاسخ می‌دهند؟ این پرسش‌ها در نهایت به پرسش از هویت وجودی این موجودات منتهی می‌شود.

موجودات ذری به وجود خداوند و مقام او پی برده و به آن اعتراف کرده‌اند. این اعتراف به معنای آگاهی عمیق از وجود خداوند و رابطه آن‌ها با اوست. آنها نه تنها درک عمیقی از هستی خداوند داشته‌اند؛ بلکه در مقام میثاق بایستگی پذیرش و اقرار را هم دریافته‌اند و به آن پایبند شده‌اند. به این ترتیب موجودات ذری دارای درک عمومی از هست‌ها و باید‌ها هستند که به آن‌ها امکان می‌دهد به سؤالات پاسخ دهند.

به این ترتیب باید خداوند در موجودات ذری چیزی قرار داده باشد که به آن‌ها اجازه دهد در مقابل پرسش‌ها پاسخ دهند. نخستین استنباط این است که پاسخ‌دهی موجودات ذری به یک حقیقت عمیق وابسته است که فراتر از ابزارهای ادراکی ما است. زیرا فرایند پاسخ‌دهی موجودات ذری شامل مراحل مختلفی است: دریافت پیام؛ دریافت اطلاعات از یک منبع که می‌تواند شامل گفتار، نوشتار یا حتی زبان بدن باشد. کدگشایی؛ فهمیدن معنای پیام که در این مرحله فرد باید بتواند مفهوم پیام را درک کند. تحلیل پیام؛ بررسی و ارزیابی محتوا، جایی که فرد به دنبال درک عمیق‌تری از پیام است. پاسخ‌یابی و انتخاب پاسخ مناسب؛ شامل فرایند تصمیم‌گیری در مورد چگونگی پاسخ به پیام دریافتی است. هر چند بخش عمده‌ای از هویت موجودات ذری ناشناخته است؛ ولی در برخی روایات بخش‌هایی از این هویت به‌صورت دقیق معین شده است. بر پایه این دسته از روایات این موجودات دارای زبان و قلب هستند؛ بنابراین می‌توانند با استفاده از زبان و قلب به سؤالات پاسخ دهند و بخشی از میثاق را بر عهده بگیرند. زبان به‌عنوان ابزار متعارف و شناخته‌شده برای ارتباط و پاسخ‌دهی در نظر گرفته می‌شود و قلب به‌عنوان ابزاری غیرمتعارف در نظر گرفته می‌شود.

اما همواره ما پاسخ‌دهی را فرایندی تصور می‌کنیم که عقل در آن نقش اصلی را برعهده دارد. آیا عقل در موجودات ذری وجود داشته است؟ اگر پاسخ مثبت است چگونه عقل با موجود ذری ارتباط برقرار کرده است؟ برخی از روایات به حضور عقل در عالم ذر اشاره کرده‌اند. عبارت «فألزمهم العقل» که در این روایات آمده به این معناست که دو موجود مستقل با تسخیر الهی در کنار یکدیگر قرار گرفتند و با همنشینی این دو نتیجه میثاق حاصل شده است. بر اساس عبارت «و أسر بعضهم خلاف ما أظهر» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۲) برخی از انسان‌ها در عالم میثاق در ظاهر اقرار کردند؛ ولی در درون بر خلاف آنچه اظهار کردند را معتقد بودند. جدا از اینکه چه چیزی را در درون خود مخفی کردند این عبارت ما را به این نتیجه می‌رساند که آنچه در درون خود مخفی کردند مخالف با حکم عقل بوده است؛ یعنی هویت موجود ذری، توانایی مخفی کردن و اظهارکردن دارد و برخی در این زمینه حکم مخالف عقل را انتخاب کرده‌اند و برخی ظاهر و باطنشان یکی بوده است. این در حالی است که اگر حکم و اقرار به‌وسیله عقل می‌بود لازم می‌آمد که همه هم در ظاهر و هم در باطل به حکم عقل عمل کنند.

آنچه مسلم است در بیان روایات هیچ تصریحی به همراهی روح با موجود ذری نشده و سخنی از این نیست که روح در موجودات ذری جعل شده باشد؛ بلکه هر جا سخن از جعل یک قوه فرا بدنی در این موجود است، عبارت «جعل فیهم ما...» آمده است تا نشان داده شود که هویت اصلی موجود ذری در قالب الفاظ متعارف قابل بیان نیست. این هویت که توانایی ادراک، سنجش، تحلیل، اختیار، فعل و انفعال، مخفی کردن عقیده و اظهار عقیده دارد می تواند از ابزارهایی مثل زبان و قلب در جهت اظهار معتقد خود استفاده نماید و نیز می تواند با عقل ملازم شده و احکام آن را بفهمد و در مقام احتجاج تابع احکام عقل باشد هرچند که می تواند در باطن با آن مخالفت نماید.

منابع:

- قرآن کریم
- ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ ه.ق)، معجم مقاییس اللغة، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- استرآبادی، ملا محمدامین، (۱۴۳۰ق)، الحاشیة علی أصول الکافی، چاپ اول، تحقیق و تصحیح مولی خلیل قزوینی و علی فاضلی، قم: دارالحديث.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، (۱۳۷۴ ش)، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، قم: مؤسسه بعثت.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱ق)، المحاسن، محقق و مصحح: جلال الدین محدث، چاپ دوم، قم: دارالکتب الاسلامیة.
- حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، (۱۴۲۱ق) مختصر البصائر، تحقیق و تصحیح مشتاق مظفر، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، تفسیر نورالثقلین، تحقیق و تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- جیلانی، رفیع الدین محمد بن محمد مؤمن، (۱۴۲۹ق - ۱۳۸۷ ش)، الذریعة الی حافظ الشریعة، قم: دارالحديث.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت: دار القلم.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۹۷۹ م)، أساس البلاغة، چاپ اول، بیروت: دار صادر.
- صاحب، اسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، چاپ اول، بیروت: عالم الکتب.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۶ش)، شرح أصول الکافی، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، الامالی، چاپ اول، محقق و مصحح: مؤسسة البعثة، قم: دارالثقافة.
- عسکری، حسن بن عبدالله، (۱۴۰۰ق)، الفروق فی اللغة، چاپ اول، بیروت: دار الافاق الجديدة.

- عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، التفسیر (تفسیر العیاشی)، چاپ اول، محقق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، چاپ دوم، قم: مؤسسه دار الهجرة.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، (۱۳۶۸ ش)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، چاپ اول، تحقیق و تصحیح حسین درگاهی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، چاپ چهارم، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، (۱۳۸۲ق)، شرح الکافی، چاپ اول، تحقیق و تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران: المکتبه الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، چاپ دوم، محقق و مصحح: جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول، محقق و مصحح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، مصحح: یزدی طباطبایی، و هاشم رسولی، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- نیشابوری، محمود بن ابوالحسن، (۱۴۱۵ق)، ایجاز البیان عن معان القرآن، چاپ اول، محقق حنیف قاسمی، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- واحدی، علی بن احمد، (۱۴۱۵ق)، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، چاپ اول، محقق صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالقلم.